

ORIGINAL ARTICLE

The rhetorical use of interrogative sentences in satires of the constitutional era (with emphasis on the poems of Aref Qazvini, Iraj Mirza and Farkhi Yazdi)

Shamsollah Shams¹ , Masoud Sepahvandi² , Farshad Mirzaei Motlagh³ 

1. PhD student of Department of Persian language and literature, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran,

2. Associate Professor Department of Persian Language and Literature, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran

3. Associate Professor Department of Persian Language and Literature, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran

Correspondence:

Masoud Sepahvandi

Email: sepahvandim209@gmail.com

Received: 2023/05/30

Accepted: 2024/02/18

How to cite:

Shamsollah Shams, Masoud Sepahvandi, Farshad Mirzaei Motlagh (2023). The rhetorical use of interrogative sentences in satires of the constitutional era (with emphasis on the poems of Aref Qazvini, Iraj Mirza and Farkhi Yazdi), *Applied Rhetoric and Rhetorical Criticism*, 16 (2), 107-118

(DOI: [org/10.30473/prl.2023.68014.2059](https://doi.org/10.30473/prl.2023.68014.2059))

ABSTRACT

With the advancements in linguistics and literary criticism of language, nowadays it is possible to analyze and examine works, especially lasting literary works, in order to understand the secret of the immortality of these rich creations. Rhetorical criticism is one of the vibrant and dynamic criticisms that exists in Persian literature, and under the shadow of this important tool, one can find out about the discussion and the inner secrets of the poet's and writer's thinking. Examining the literariness of each text and its recognition is mostly shown with poetic eloquence and it is with the help of this criticism that one can distinguish between one work and another. Examining the secondary purposes of sentences, especially compositional sentences, is one of the important topics of semantic science. Meanwhile, rhetorical questioning is one of the most effective types of this artistic trick. In fact, rhetorical questions and their secondary purposes are worthy of investigation and research as an artistic method. In this analytical and descriptive research, Baroush first examined the structure of interrogative sentences in the satires of three poets of the constitutional period, and then examined the frequency of interrogative devices in their poems. We have shown the habits of questioning and rhetorical function in the poems of the three mentioned poets. The main problem of this research is to discover the hidden rhetorical code in the interrogative sentences of satires of the constitutional era. The results of the research show that the additional rhetorical function of mockery, rebuke and humiliation in the satires of the constitutional era shows a kind of personal settlement with the audience, which is in line with the inherent characteristic of satire.

KEYWORDS

Rhetoric, Literary Satire, Secondary Meanings, Rhetorical Questioning, Constitutional Poetry.



کاربرد بلاغی جملات استفهامی در هجویات عصر مشروطه (با تاکید بر اشعار عارف قزوینی، ایرج میرزا و میرزاده عشقی)

شمس اله شمس^۱، مسعود سپهوندی^۲، فرشاد میرزایی مطلق^۳

چکیده

با پیشرفت‌های زبان‌شناسی و نقد ادبی زبان، امروزه آگاهانه‌تر می‌توان به تحلیل و بررسی آثار، بویژه آثار ماندگار ادبی پرداخت تا بدین وسیله به راز جاودانگی این آفریده‌های غنی پی برد. نقد بلاغی از جمله نقدهای تپنده و پویایی است که در ابیات فارسی وجود دارد و در سایه این ابزار مهم، می‌توان بر مباحث و نهفته‌های درونی تفکر شاعر و نویسنده ره یافت. بررسی ادبیت هر متن و شناخت آن بیشتر با بلاغت شعری نمایان می‌گردد و با کمک همین نقد است که می‌توان بین اثری با اثر دیگر تمیز نهاد. بررسی اغراض ثانوی جملات، خصوصاً جملات انشایی، از مباحث مهم علم معانی است. در این میان، استفهام بلاغی از تأثیرگذارترین انواع این ترنم هنری به شمار می‌رود. در واقع، استفهام‌های بلاغی و اغراض ثانوی آن‌ها به عنوان شگرد و شیوه‌ای هنری شایسته بررسی و درخور تحقیق هستند.

در این پژوهش باروش تحلیلی، توصیفی، ابتدا به بررسی ساختار جملات پرسشی در هجویات سه شاعر مورد نظر دوره مشروطه و سپس به بسامد ادوات پرسشی در اشعار ایشان پرداخته‌ایم و در پایان به کارکرد معانی ثانوی جملات پرسشی و دسته‌بندی آن‌ها با کمک جدول، بسامد هر ادوات پرسش و کارکرد بلاغی را در اشعار سه شاعر مزبور نشان داده‌ایم. مسأله‌ی اصلی این پژوهش کشف ر موز پنهانی بلاغی در جملات استفهامی هجویات عصر مشروطه است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد افزونی کارکرد بلاغی تمسخر، توبیخ و تحقیر در هجویات عصر مشروطه نشان‌دهنده نوعی تسویه حساب شخصی با مخاطب است که همسو با ویژگی ذاتی هجو است.

بلاغت، هجو ادبی، معانی ثانوی، استفهام بلاغی، شعر مشروطه.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.
۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.
۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.

نویسنده مسئول:

مسعود سپهوندی

رایانامه: sepahvandim209@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹

استناد به این مقاله:

شمس اله شمس، مسعود سپهوندی، فرشاد میرزایی مطلق (۱۴۰۲). کاربرد بلاغی جملات استفهامی در هجویات عصر مشروطه (با تاکید بر اشعار عارف قزوینی، ایرج میرزا و میرزاده عشقی)، تحلیل مناسبت‌های دوفصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، ۱۶ (۲)، ۱۰۷-۱۱۸.

doi.org/10.30473/prl.2023.68014.2059



۱- بیان مسئله

تحقیق درباره طنز در آثار ادبی، ممکن است معطوف به جنبه نظری طنز، یا کارکردهای طنز و یا شیوه‌های طنز آفرین باشد. در نگاه معطوف به جنبه نظری طنز، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، روان‌شناسی و حتی دانش‌هایی مانند عصب‌شناسی به یاری پژوهشگر می‌آیند تا مبانی نظری خنده و شوخ‌طبعی و واکنش‌های جسمی، روانی، شخصیتی و اجتماعی نسبت به آن را توضیح دهند.

یکی از رویکردهای بررسی متون طنز آمیز، تحلیل و نقد بلاغی است. تحلیل بلاغی متون طنز، بخشی از تحلیل زبانی و بیانی است که به بررسی نقش عناصر بلاغی در آفرینش طنز در متون ادبی می‌پردازد. به عبارت دیگر، تحلیل بلاغی متون طنز در پی آن است که پیوند میان علوم بلاغی (معانی، بیان و بدیع) و طنز آفرینی را در متون ادبی بازشناسایی و دسته‌بندی کند. زبان ادبی، از لحاظ معنی و موسیقی از زبان سبک‌های دیگر (علمی، تاریخی و...) متمایز است، پس شگردهایی لازم است که کلام عادی به کلام ادبی تبدیل شود یا کلام ادبی به سطح والاتری ارتقا یابد. در واقع این شگردها همان چیزی است که ما آن را بلاغت می‌نامیم. دانش بلاغت از اهمیت بالایی در بین اهل شعر و ادب برخوردار است چرا که شناخت این علم باعث می‌شود تا زیبایی و ظرافت موجود در سخن ادبی شناخته شود.

در اشعار شاعران، بلاغت پنهانی خاصی وجود دارد، بلاغتی نهفته که امکان شرح آن به آسانی فراهم نیست، چرا که شاعران برای القای ظرایف معنایی و اهداف بلاغی از ویژگی‌ها و ساختارهای ویژه‌ای در کلامشان بهره می‌جویند. بعضی نکات بلاغی در اشعار، گاه پوشیده می‌ماند تا جایی که انسان، زیبایی و دلنشین بودن آن‌ها را درک می‌کند ولی از توضیح درباره علل آن باز می‌ماند. مطالعه برخی آثار، «دریچه‌ای تازه و تأثیری عمیق در ذهن مخاطب گشوده و او را با نوع نگاه و دیدگاه تازه‌ای آشنا می‌کند؛ افق‌هایی نو و امکان تجربه مندی‌های تازه‌ای که تنها از این طریق برای او فراهم می‌گردد و هستی‌شناسی وی را دستخوش تغییر و تحول می‌کند. این تأثیر شگفت آثار ادبی و القای شگفت آن‌ها، تنها در گرو نگاه ژرف نویسنده یا شاعر به جهان نیست، بلکه بیشتر وامدار شیوه‌ها و شگردهایی است که در بیان تجربه‌های ذهنی و عینی خود آن‌ها بهره‌مند می‌شود. انتخاب نوع کلمات و جملات، شیوه بیان مطلب، تأثیر روح‌بخش موسیقی اثر و قدرت سحرانگیز خیال، هر کدام می‌تواند نقش

مهمی را در تأثیرگذاری هر چه بیشتر بر مخاطب ایفا کند» (مقیم و نیک‌منش، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

کاربران زبان در گفته‌های خویش اغلب از جملاتی استفاده می‌کنند که معنای ظاهری آن‌ها با منظوری که در آن نهفته است تفاوت زیادی دارد. معمول‌ترین این جمله‌ها در همه زبان‌های دنیا جملات خبری، امری، پرسشی و تعجبی هستند که به ترتیب برای دادن خبر، صدور فرمان، کسب اطلاع و شگفتی به کار می‌روند؛ اما علم معانی و کاربردشناسی زبان حاکی از این است که این جملات همیشه در نقش اصلی خود به کار نمی‌روند و هریک در موقعیت‌های مختلف برای ادای منظورهای متنوعی کاربرد دارند. یکی از مباحث مهم دانش معانی، بررسی اغراض ثانوی جملات است. جملات پرسشی از انواع جملات انشایی به شمار می‌روند که صدق و کذب پذیر نیستند. پرسش‌های ادبی یا استفهام بلاغی در جمله غالباً بی‌پاسخ هستند. به عبارت دیگر، نویسنده یا پرسشگر اصولاً به دنبال پاسخ نیست و برای رسیدن به کارکردهایی بلاغی مانند بیان شگفتی، انکار مطلب، حسرت، آرزو و ... به کار می‌روند. در این تحقیق، نخست، به بررسی انواع ساخت و بسامد جملات دارای استفهام بلاغی در هجویات اشعار عصر مشروطه پرداخته خواهد شد و سپس، ضمن دسته‌بندی اغراض این دسته از جملات، نمونه‌هایی بررسی خواهد شد. هدف پژوهش حاضر بررسی و تحلیل جملات پرسشی در هجویات اشعار عصر مشروطه از دیدگاه علم معانی، دستور و کاربردشناسی زبان، به منظور کشف نیت گوینده از کاربرد این جملات است.

۱-۱. هدف تحقیق

هدف محقق از انجام این پژوهش یافتن فنون بلاغی مربوط به کاربرد جملات استفهامی در هجویات عصر مشروطه است که شاعران این دوره آن‌ها را به شیوه‌ای منحصر بفرد بکار گرفته‌اند و همچنین توضیح و تفسیر بلاغت پنهانی در این اشعار و رسیدن به دسته‌بندی جدیدی از عناصر بلاغی در هزلیات این دوره است.

۱-۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

بررسی بلاغی شاعران از دیرباز تنها در شناخت صنایع آنها منحصر می‌گشته است و بررسی تحلیلی‌ای که به کمک آن بتوان به ایدئولوژی پنهان نویسنده ره یافت، از دید بسیاری به دور مانده است. عناصر سازنده شعری با به هم پیوستن خود، صدایی خاموش را به گوش می‌رسانند که منتقد بلاغی بایستی بدان‌ها ره یابد و با کنار هم چیدن این صداها، فریاد بلند و سخن اصلی گوینده آن را بازگو نماید. بررسی بلاغی اشعار دوره مشروطه به

عنوان حلقه ارتباط ادوار قبل به ادبیات معاصر و تأثیری که این دوره بر ادبیات معاصر داشته است، موضوعی مهم و اساسی است که متأسفانه نویسندگان و محققان کمتر بدان پرداخته‌اند.

۱-۳. روش تحقیق

روش تحقیق در این گفتار کتابخانه‌ای است و با بهره‌گیری از فن تحلیل و توصیف محتوا به نقد و تطبیق شواهد پرداخته و نتایج بدست آمده، طبقه بندی و ارائه شده است.

۱-۴. پیشینه تحقیق

در خصوص شعر و طنز دوره ی مشروطه و اقسام آن مقالات زیادی چاپ شده است، اما تاکنون تحقیقی درخصوص بررسی کارکرد معانی ثانوی جملات در طنز دوره مشروطه (و به طور خصوص کارکرد جملات پرسشی در هجویات عصر مشروطه) منتشر نشده است. البته کارکرد معانی ثانوی جملات خصوصاً جملات پرسشی در دیوان شاعران مورد بررسی واقع شده است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

مقیم و نیک‌منش (۱۳۹۲) در مقاله «کارکرد استفهام بلاغی در شعر قیصر امین‌پور»؛ نیکویخت و هوشنگی (۱۳۹۲) در مقاله «تحلیل بن‌مایه‌های استفهام در دیوان ناصر خسرو»؛ براتی و همیان (۱۳۸۹) در مقاله «کاربردهای پرسش در حدیقه سنایی»؛ طاهری (۱۳۸۶) در مقاله «سوال و اغراض ثانوی آن در غزلیات حافظ»؛ مشهدی، اتحادی و عبادی‌نژاد (۱۳۹۸) در مقاله «بلاغت استفهام در بوستان سعدی»؛ واثق عباسی و اتحادی (۱۴۰۰) در مقاله «استفهام بلاغی در شعر پروین اعتصامی» پس از بیان مقدماتی در خصوص استفهام بلاغی، به بررسی کارکرد بلاغی استفهام در شعر شاعران مورد تحقیق خود پرداخته‌اند.

۲-مباحث نظری تحقیق

۱-۲. بلاغت

لفظ بلاغت به معنای رسایی و به کمال و غایت چیزی نایل شدن است، اما از نظر اصطلاحی تعاریف گوناگونی دارد، از جمله: همایی می‌نویسد: «بلاغت این است که جامه لفظ بر اندام مقصود زینده و رسا باشد، نه کوتاه و نه بلند، یعنی مقصود را در کمترین و زیباترین الفاظ بیان کند» (همایی، ۱۳۷۰: ۳۸). سخن شناسان تعاریف متعددی از واژه بلاغت ارائه داده‌اند که در یک بررسی کلی می‌توان به این نتیجه رسید که آنچه در همه تعاریف مشترک است ویژگی خاص و ذاتی بلاغت یعنی

«تأثیر گذاری» است. متکلم و گوینده‌ای بلیغ است که کلامش فصیح و مطابق با مقتضای حال باشد و جمله یا کلامی بلیغ است که بر مخاطب تأثیر بگذارد به نحوی که در لذت، شادی و یا اندوه گوینده، شنونده نیز سهیم شود؛ مقتضای حال او را در نظر بگیرد، به این معنا که برای مثال در محفل ایجاب می‌کند سخن با اطناب (تفصیل) ایراد شود و برعکس جایی اقتضا می‌کند سخن با ایجاز (اختصار) بیان شود. پس این وظیفه گوینده است که شرایط مختلف را برای تأثیر گذاری کلامش در نظر بگیرد.

بلاغت غالباً همراه واژه فصاحت بکار می‌رود. فصاحت به معنای درستی و صحت کلام از نظر لفظی و واژگانی و دستوری است. یعنی قبل از اینکه ما به تأثیر گذاری و بلاغت جمله فکر کنیم، باید در این فکر باشیم که از واژگان صحیح و بافت درست دستوری استفاده کنیم، اگر کلمات بکاررفته در متن غلط باشند، آیا می‌توان به تأثیر کلام امیدوار بود؟! پس پیش نیاز و مقدمه بلاغت، فصاحت است و این دو مقوله در یک ارتباط متقابل قرار دارند.

طبیعی است که موازین و مبانی بلاغت در همه زبان‌ها لزوماً یکسان نیست و نویسندگان با اتکا بر امکانات زبان خود بر خواننده تأثیر می‌گذارند. اما متأسفانه بلاغت در زبان فارسی، تاکنون از زبان عربی متأثر بوده و اینک به همان میزان تحت سیطره شیوه‌های نو تحلیل متن در غرب است. همین نقصان بر ضرورت پرداختن به بلاغت خاص زبان فارسی می‌افزاید؛ چرا که به درستی «هر زبانی را باید در چارچوب نظریه‌ای عام، ولی به طور مستقل و جدا از هر زبان دیگر تحلیل کرد.» (حق شناس، ۱۳۸۲: ۲۴۱)

گرچه بلاغت تنها ابزار نقد ادبی است که دانشجویان ادبیات فارسی در طول دوره تحصیلی خود به آن مجهز می‌شوند، اما این نقد، همپا با گسترش انواع ادبی، رشد نیافته است؛ بنابراین برای کنکاش در زیبایی شناسی متون ادبی قدرت کافی ندارد و باید دوباره احیا شود. به طور کلی حتی در جهان عرب نیز نقد بلاغی به خصوص نقد «معانی‌النحو»، اعتبار و رونق گذشته خود را ندارد؛ «دانشجویان بلاغت در عرب و در ایران عموماً از علم‌المعانی و فن‌الخطابه چشم می‌پوشند و به بیان و بدیع می‌پردازند.» (Halldén, a 2005)

احیای بلاغت در زبان فارسی، نخست مستلزم بازخوانی بلاغت سنتی است و همزمان با آن در گرو رجوع به متون درجه اول ادبیات فارسی است تا با اتکا بر آن، بدنه ضعیف و غیربومی بلاغت فارسی

(تجلیل، ۱۳۷۶: ۱) «علم معانی، علم به اصول و قواعدی است که به یاری آن کیفیت مطابقت کلام با مقتضای حال و مقام شناخته می‌شود؛ موضوع آن الفاظی است که رساننده مقصود متکلم باشد، و فایده آن آگاهی بر اسرار بلاغت در نظم و نثر» (صفا، ۱۳۶۳: ۱۴) همچنین تعریف کوتاه و مختصر آقای تقوی از معانی: «معانی علمی است که بحث می‌شود در آن از احوال لفظ از حیث مطابقت آن با مقتضای مقام» (تقوی، ۱۳۶۳: ۲۰)

جرجانی از سویی معانی‌النحو را مدار «نظم» می‌خواند و از سوی دیگر تأکید می‌کند که مزیت، نه در خود معانی‌النحو بلکه در معانی و اغراضی است که کلام برای آن وضع شده است. (جرجانی، ۱۹۸۴: ۸۷) «اغراض» و مقاصد در کلام جرجانی نزدیکی زیادی با مقتضای حال دارد. یعنی جرجانی مقتضای حال را که از اصول مهم و طبیعی بلاغت است در معانی و نظریه نظم در نظر داشته است و حتی نخستین کسی است که مقتضای حال را به جد معیار مزیت کلام قرار داده است. با این وجود، آن را مستقیماً در تعریف نظم وارد نمی‌کند؛ زیرا مقتضای حال از اصول طبیعی و اولیه بلاغت است و محدود به نظریه نظم هم نیست، بلکه در همه بخش‌های بلاغت به یک میزان اهمیت دارد. جرجانی عامدانه چیز دیگری را محور نظریه نظم یا دانش معانی قرار می‌دهد و آن «نحو» است. اما اتفاقی که پس از جرجانی به مرور در تاریخ بلاغت رخ داده، این است که اقتضای حال به جای نحو در مرکزیت علم معانی قرار گرفته است.

سکاکی علم معانی را این گونه تعریف می‌کند: «علم معانی عبارت است از بررسی خواص ترکیب‌های کلام در بیان معنا و اموری که مربوط به آن است از قبیل استحسان و غیر آن؛ تا با دانستن این علم از خطای در مطابقت کلام با مقتضای حال احتراز شود.» البته او در تعریف علم بیان نیز بر اقتضای حال تأکید می‌کند: "و أما علم البیان فهو معرفة إيراد المعنى الواحد فى طرق مختلفة بالزيادة فى وضوح الدلالة عليه و النقصان ليحترز بالوقوف على ذالك عن الخطأ فى مطابقة الكلام لتمام المراد منه. (سکاکی، ۱۹۳۷: ۷۷) پس از او خطیب قزوینی صاحب «الایضاح» در تعریف علم معانی گفت: «علمی است که به واسطه آن حالت‌های لفظ عربی در مطابقت با مقتضای حال شناخته می‌شود.» (قزوینی، ۱۹۹۹: ۱۴) از نظر او اگر متنی را از حیث مطابقت با مقتضای حال بنگریم وارد علم معانی می‌شویم و اگر از حیث زیبایی‌شناسی بنگریم وارد علم بدیع شده‌ایم. تعریف

سترگتر و بومی تر گردد. به قولی «اگر بتوانیم متون گذشته را از نو به سخن بیاوریم و بشکافیم و حلاجی کنیم... شاید بتوانیم ذهن و زبانی نقاد و خودبنیاد بیابیم که هم از قید سنت فارغ باشد و از تقلید تبعید از غرب.» (میلانی، ۱۳۸۷: ۱۲)

۲-۲. معانی

کلام باید به مقتضای حال مخاطب بیان گردد تا از نظر او رسا باشد. علمی که انواع اینگونه گفتارها را بررسی می‌کند، علم معانی نام دارد. در دیباچه علم معانی، علمای بلاغت ابتدا به تعریف فصاحت و بلاغت می‌پردازند. اینکه فصاحت را جزو مباحث علم معانی مطرح کرده‌اند، به این علت است که کلام بلیغ بعد از کلام فصیح تحقق می‌یابد، اگر کلمه یا کلام درست و روشن و استوار نباشد یعنی فصیح نباشد به دلایل متعدد نمی‌تواند بلیغ باشد، مناسبت کلام با مقتضای حال مخاطب یا خواننده یعنی بلاغت، یکی از مختصات عمده، بلکه اولیه کلام ادبی است، زیرا کلام ادبی باید دلنشین و مؤثر باشد و بتواند حتی موضوعات پیش‌پا افتاده و مبتذل را هم بصورت جذاب و قابل توجه ارائه دهد. باید توجه داشت که اگر کلام به مقتضای حال مخاطب نباشد، هر چند آراسته و پیراسته ادا گردد، دلنشین و مؤثر نخواهد بود. پس بلاغت را نمی‌توان بصورت مجرد به زیبا و آراسته گفتن و نوشتن معنی کرد، بلکه این اصطلاح در محدوده یک عمل ارتباطی معنی‌دار است؛ یعنی باید دو طرف ارتباط، گوینده و شنونده و مسائل آنان از قبیل قصد و شرایط لحاظ شود. علم معانی را به صورت‌های گوناگونی تعریف کرده‌اند. سکاکی (۵۵۵-۶۲۶ هـ. ق.) در تعریف آن آورده است که: «قواعدی است که به واسطه آن، احوال لفظ شناخته می‌شود؛ احوالی که به سبب آنها، لفظ با مقتضای حال برابری کند» (سکاکی، ۱۹۳۷: ۱۳۰). جلیل تجلیل در شناخت سخن بلیغ و کلام رسا آورده است که: «گفتاری است که گوینده آن را متناسب احوال مخاطبان پرداخته، و سازگار با سطح احساس خواننده یا شنونده بیان داشته است. گوینده آگاه و سخندان چونان پزشکی حاذق است که دارو به اقتضای حال بیمار برمی‌گزیند و درمان متناسب درد انتخاب می‌کند؛ لذا کلام خود را بر اساس درجه آگاهی و استعداد شنونده و مطابق اندیشه و شوق و طلب او، یا بر اساس بیزاری و تنفر و دیگر حالات مخاطب می‌سجد و می‌آراید و بر مسند مقاصد و معانی می‌نشانند. در واقع علم معانی دانشی است که به یاری آن، حالات گوناگون سخن به منظور هماهنگی با اقتضای حال شنونده و خواننده شناخته می‌شود»

۲-۳. وجوه جمله

وجه جمله از مهمترین جنبه‌های ژرف‌ساخت یک جمله است (فولر، ۱۳۹۰: ۳۰) که میزان قطعیت نظر نویسنده را نسبت به آنچه می‌گوید نشان می‌دهد. از سوی دیگر روابط میان نویسنده و مخاطب را باز می‌نماید؛ یعنی نشان می‌دهد که نویسنده چه عملی را نسبت به خواننده انجام می‌دهد: خبری را به او منتقل می‌کند، فرمانی می‌دهد، پیشنهادی می‌کند یا سؤالی می‌پرسد. "پرسش، خبر و امر بر اساس تعاملات افراد و روابط آنها شکل می‌گیرد. به همین سبب در زبان‌شناسی وجه جمله را از نتایج کارکرد تعاملی زبان می‌دانند (Halliday, 2004: 106) بر همین اساس از موثرترین عوامل ایجاد حرکت و پویایی و همچنین چندصدایی در متن، تنوع وجه جمله‌هایی است که در پی هم می‌آیند. در جملات خبری ارتباط نویسنده-مخاطب یک‌طرفه است و پویایی در حداقل. در جملات امری و پرسشی، مخاطب نیز وارد تعامل با نویسنده می‌شود و ارتباط دو طرفه شکل می‌گیرد و همین بر پویایی متن می‌افزاید.

امروزه در زبان‌شناسی کارکردگرا و به تبع آن در میان تحلیل گران گفتمان بررسی وجه جملات اهمیت زیادی یافته است. هلیدی وقتی از کارکرد تعاملی زبان سخن می‌گوید وجه را مهمترین بازنمود تعامل زبانی تلقی می‌کند و آن را نشان دهنده روابط بین نویسنده و خواننده می‌داند. رابطه این دو مبتنی بر عرضه و تقاضا است: عرضه و تقاضای اطلاعات (خبر و پرسش) و عرضه و تقاضای چیزها (پیشنهاد و امر) (Halliday, 2004: 106-107) عناصر وجه که هلیدی به معرفی و توصیف آنها می‌پردازد، البته گسترده‌تر از وجه در معانی سنتی است و فقط به فعل محدود نمی‌شود. او در زبان انگلیسی، هم از افعال وجه نما سخن می‌گوید، هم از ادات وجه نما مانند قیدها. (Ibid: 128) در زبان فارسی هم تعدادی فعل‌های وجه نما هستند مثل توانستن و بایستن و شایستن که ابوالقاسمی آنها را فعل کمکی غیرشخصی و فرشیدورد آنها را فعل‌های شبه معین یا فعل‌های وجه‌ساز می‌نامد. (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۳۹۱)

بخشی از مباحثی که در مبحث وجهیت در زبان‌شناسی طرح می‌شود نیز با مبحث انواع خبر در علم معانی در ارتباط است. (رک فاولر، ۱۳۹۰: ۶۷) جرجانی بر تاثیر جهت‌گیری شنونده در انتخاب نوع خبر تأکید می‌کند (جرجانی، ۱۳۸۴: ۳۱۵) و بلاغیون پس از او خبر را بر حسب مخاطب خالی‌الذهن، متردد و منکر به خبر ابتدایی، خبر طلبی و خبر انکاری تقسیم می‌کنند. (سکاکی،

قزوینی از علم معانی تغییری در روند نظری این علم پدید آورد. این تعریف در کتاب‌های بلاغت پس از او ماندگار شد و سبب شد تا منتقدان به حق، اساس علم معانی را زیر سؤال ببرند؛ چرا که بنا بر تعریف متاخر، همه مباحث بلاغت اعم از بیان و بدیع نیز بخشی از معانی هستند و تقسیم‌بندی دیگر وجهی ندارد؛ چنانچه پیشنهاد می‌کنند که همه صنایع بیان و بدیع و معانی را وقتی از حیث مقتضای حال بررسی می‌شوند، می‌توان وارد علم معانی کرد.

بنابراین مشهود است که معانی‌النحو به تدریج با مقتضای حال خلط شده و ماهیتش مورد تردید قرار گرفته است. مسئله اقتضای حال در بلاغت مسئله تازه‌ای نیست که جرجانی طرح کرده باشد. پیش از او بشر بن معتمر (۲۱۰) درباره مطابقت کلام با مقتضای حال سخن گفته و جاحظ نیز بر سخنان او صحنه گذاشته بود. اهمیت مقتضای حال در دیدگاه جاحظ را می‌توان در تعریف او از بلاغت مشاهده کرد: «لازمة بلاغت آن است که خطیب خونسرد و آرام باشد..... در خطاب با بزرگان آنطور سخن نگوید که با مردم معمولی سخن می‌گوید و وقتی با سلاطین سخن می‌گوید از کلام اهل بازار استفاده نکند و در سخن گفتن با طبقات مختلف مردم توانا باشد.....» (جاحظ، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۹۲)

حتی اندیشه ابن مقفع درباره بلاغت نیز چنانچه گفته شده بر محور مقتضای حال مبتنی بود. (شوقی ضیف، ۱۳۸۳: ۵۲) اگر به ریشه یونانی مقتضای حال بازگردیم نیز می‌بینیم در یونان، ارسطو بخش دوم «فن خطابه» خود را به انفعالات و عواطف شنوندگان یا به عبارت دیگر مقتضای حال مخاطبان و کلامی که با هر یک تناسب دارد، اختصاص داده است (ارسطو، ۱۳۷۱: ۲۳-۳۲) و ظاهراً معتزله آن را از یونانیان گرفته‌اند. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۷۷-۷۸). بنابراین جوهره اصلی علم معانی و تازگی نظریه جرجانی نیز، نه در اقتضای حال به تنهایی، بلکه در توجه به نحو و ارتباط آن با اقتضای حال است. اگر نحو را محور نظریه او بدانیم سخن آن دسته منتقدانی که می‌گویند بررسی هر عنصر بلاغی از جهت مقتضای حال وارد علم معانی می‌شود درست نیست. اگر در آن دوره در دیگر بخش‌های بلاغت کمتر از مقتضای حال سخن می‌گویند، به دلیل این است که بلاغت، بیشتر جنبه توصیفی داشته و کمتر وارد تحلیل می‌شده است؛ و آلا هر زمان که نیاز به تحلیل و ارزش‌گذاری باشد، ناچار معیاری لازم است و معیار بلاغت هم مقتضای حال است.

چنین نیست. گاهی متناسب با بافت موقعیتی، از کنش‌های کلامی غیرمستقیم استفاده می‌شود. برای مثال گوینده از وجه پرسشی برای فرمان دادن، بهره می‌گیرد.

۲-۴. استفهام بلاغی

غالباً مقصود از کلام، افادۀ مضمون جمله به مخاطب است؛ اما گاه در جمله مقاصد دیگری افاده می‌شود که آن‌ها را معانی مجازی جمله می‌توان نامید (همایی، ۱۳۷۰: ۹۷). به عبارت دیگر، هر نوع جمله یک مورد استفاده اصلی و رایج دارد که در دستور زبان ذکر شده است؛ مثلاً جمله خبری، خبری را به مخاطب منتقل می‌کند و جمله پرسشی برای کسب اطلاع است. اما در عرف از این گونه جمله‌ها - به مقتضای حالات مختلف - برای مقاصد دیگری هم استفاده می‌شود که اطلاع از این کاربردها برای کسی که می‌خواهد موثر سخن بگوید ضروری است. مثلاً می‌توان با جمله خبری اعجاب را هم بیان کرد؛ یعنی جمله خبری را در مقام جمله عاطفی به کار برد، یا می‌توان با جمله پرسشی، پرسش نکرد بلکه تأکید را رساند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۱۸).

جملات پرسشی در متن چالش ایجاد می‌کنند و آن را از یک‌نواختی و تکصدایی می‌رهانند؛ «کاربرد پرسش تأثیر بیشتری در کلام دارد و گوینده برای تأثیر و تقویت کلام خود در ذهن و ضمیر مخاطب، پرسش را برمی‌گزیند و اغراض ثانوی خود را در قالب جمله پرسشی بیان می‌دارد.» (جمالی، ۱۳۸۸: ۱۱۰)

گوینده، پرسش را به هدف کسب جواب یا خبر مطرح می‌کند که تقوی و امین شیرازی آن را به دو دسته «تصوری» و «تصدیقی» تقسیم کرده‌اند. (تقوی، ۱۳۶۳: ۱۰۰ / امین شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲: ۷۵) اما گاه گوینده سوالی را مطرح می‌کند در حالیکه منتظر پاسخ نیست و از طرح سوال خود هدف دیگری دارد، این نوع پرسش را ادیبان، «سوال بلاغی»، «سوال هنری»، «سوال ادبی»، «استفهام مجازی»، «استفهام تولیدی» و «استفهام در معنای ثانوی» نامیده‌اند. (همایی، ۱۳۷۰: ۲۰۵ / شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۲۰ / کزازی، ۱۳۸۰: ۲۰۵-۲۰۶ / رنجبر، ۱۳۸۵: ۳۸)

۳- بحث و بررسی

۱-۳. ساخت انواع جملات پرسشی در

هجوایات عصر مشروطه

در زبان فارسی، جملات پرسشی از منظر ساختار دو گونه‌اند:

۱۹۳۷: ۸۱-۸۲؛ قزوینی: ۱۹۹۹: ۲۱) پس با بررسی انواع خبر در نوشته یک نویسنده می‌توان دریافت که او چه مخاطبی را در ذهن دارد. اگر عمیق‌تر بنگریم انواع خبر همواره از مخاطب ذهنی نویسنده و فراتر از آن از باور خود او نسبت به خبری که می‌دهد تاثیر می‌پذیرد.

«وجهیت بر همه ویژگی‌های گفتمانی‌ای دلالت دارد که به نگرۀ گوینده/نویسنده، به ارزش درستی محتوای گزاره‌ای گفته و در عین حال به رابطه وی با مخاطبش مربوط می‌شوند.» (فاولر، ۱۳۹۰: ۳۰) فاولر که ادبیات را به مثابه گفت‌وگو اجتماعی مطالعه می‌کرد، به تبع هیلیدی وجهیت را بازنمای روابط میانفردی دانست و آن را سازه‌ای مهم در روایت‌های داستانی منثور به شمار آورد که در متن نوشتاری معمولاً از آن غافل می‌شویم. او در نقد رمان، عناصر وجهیت یعنی وجه جمله، کاربرد ضمائر، فعل‌های وجه نما و قیده‌ها را شایسته بررسی خواند. (فاولر، ۱۳۹۰: ۶۴-۶۷)

چارچوبی که فاولر برای تحلیل اجتماعی وجه در نظر گرفت در تحقیقات ادبی پس از او به کار گرفته شد. از جمله جان وبر (۱۹۸۹) کوشید تا نشان دهد با بررسی زبان‌شناسی وجه در رمان «دوران مشقت» اثر چارلز دیکنز چگونه می‌توان به دقت، ساختار ایدئولوژیکی رمان را آشکار کرد.

وجه جمله در علم معانی سنتی ضمن تقسیم‌بندی خبر و انشاء و غالباً ذیل انواع جملات انشایی بررسی می‌شود. «انشاء کلامی است که برخلاف خبر، محتمل صدق و کذب نباشد، انشاء به معنی «ایجاد» است و در علم معانی هم به این سبب انشاء نامیده شده که با گفتن گوینده ایجاد می‌شود و به خلاف خبر که چه بگویند و چه نگویند، وجود دارد، انشاء قبل از گفتن وجود خارجی ندارد.» (احمدنژاد، ۱۳۹۲: ۱۰۲) انشاء در علم معانی دو قسم است: ۱- انشاء طلبی که در بردارنده امر و نهی، استفهام، تمنی و ندا است. ۲- انشاء غیرطلبی که در بردارنده مدح و ذم، تعجب، صیغه‌های عقود، جملات دعایی و ترجی است. درباره انشاء غیرطلبی به خاطر شباهت آن با خبر، در علم معانی بحث نمی‌شود، اما مباحث مربوط به انشاء طلبی اهمیت فراوانی دارد.

در دستور زبان فارسی برای جمله چهار وجه قائلند: «پرسشی»، «خبری»، «عاطفی» و «امری» (گیوی و انوری ۱۳۷۷: ۱۹۹-۱۹۸؛ فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۱۱۳) در حالت بی‌نشان، کنش کلامی با وجه جمله رابطه مستقیم دارد و از آن به کنش کلامی مستقیم تعبیر می‌شود، اما در واقعیت، همیشه

دسته اول جملاتی هستند که با کلمات پرسشی به کار رفته‌اند و دسته دوم آنهایی که با توجه به متن و لحن و آهنگ خواندن آنهاست که می‌توان به درونمایه استفهامی‌شان پی برد.

گیرم حیا نداری، شرمی ز ما نداری

ترس از خدا نداری؟ ای شیخ مامغانی

(دیوان عشقی، ۱۳۵۷: ۴۳۴)

برون ز گرد شود اولیاء؟ معاذالله

تنور می‌شود از چوب ساخت؟ گوش مگیر

(دیوان عارف، ۱۳۴۲: ۲۳۷)

خرما افزون خوری خنق بگیری

.....یر ندارد به قدر خرما تاثیر؟

(دیوان ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۹۰)

جملات پرسشی در هجویات عصر مشروطه از نظر طول، جملات بسیار کوتاهی هستند و غالباً قید و متمم قیدی ندارند، بلکه به موجزترین شکل ممکن به سراغ اصل مطلب می‌روند و از آن پرسش می‌کنند:

گرفتم یک دو روزی زود مردی

چرا سوق کلام از یاد بردی؟

(دیوان ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۷۸)

اکثر پرسش‌ها در هجویات عصر مشروطه در پی جوابی نیستند و کنش کلامی مستقیم ندارند:

سزای مادر این ملک، انگلیس دهد

چرا زیر خر آنقدر استماله کنم؟

(دیوان عشقی، ۱۳۵۷: ۴۴۰)

بعضی از پرسش‌ها نیز کارکرد مواخذه و جهت‌گیری تند بالا به پایین دارند:

این همه خر مگر تو را بس نیست؟

خر چه جویی؟ به غیر خر کس نیست

(دیوان عارف، ۱۳۴۲: ۲۵۲)

در هجویات عصر مشروطه وجه پرسشی، جهتی بالا به پایین دارد، یعنی شاعر خود را در مقام بالاتری از مخاطب دیده و از فرودست خود که در حال هجو اوست سوال می‌کند:

نام شاعر	تعداد استفاده از ادات استفهام در معانی مجازی
عارف قزوینی	۱۸ مرتبه
ایرج میرزا	۵۳ مرتبه
میرزاده عشقی	۷۴ مرتبه

کمتر رخ می‌دهد که شاعر واقعاً جمله پرسشی را با هدف دریافت اطلاعات طرح کند، بنابراین تمام سوالاتی که حاوی معانی ثانوی هستند، غیرایجابی هستند و نیازی به پاسخ ندارند، «در پرسش ادبی و هنری، خواست پرسنده آگاه شدن نیست، لذا پرسش هنری همواره بی‌پاسخ می‌ماند، زیرا پرسنده نمی‌پرسد که بداند، بلکه خواست و انگیزه دیگری دارد.» (کزازی، ۱۳۸۰: ۲۰۵-۲۰۶)

۳-۲. تعداد و انواع ادات پرسش در معانی مجازی در

هجویات عصر مشروطه

از بین سه شاعر مورد بررسی، همانطور که از شخصیت ایرج میرزا بر می‌آید، او بیشترین استفاده از معانی مجازی استفهام را در هجویات به خود اختصاص داده است، البته عشقی در شعر «مستزاد مجلس چهارم» جمله پرسشی «دیدنی چه خبر بود؟» را بیش از سی مرتبه تکرار کرده است.

در زبان فارسی ساختمان و فرم ظاهری جمله استفهامی چندان تفاوتی با جمله غیراستفهامی ندارد، منتها برای ساختن جمله استفهامی از ادواتی استفاده می‌کنند که برای استفهام و پرسش وضع شده‌اند. شاعران مورد بررسی در هجویات خود از ادات زیر مشخص شده در جدول، استفاده کرده‌اند:

	چرا	چه	کجا	کدام	ایا	چيست	کی	مگر	که	چند
میرزاده عشقی	۴	۱۳	-	-	-	۴	-	۱	-	-
ایرج میرزا	۱۰	۱۴	۳	-	۳	۲	۲	۸	۴	۱
عارف قزوینی	-	۷	۱	۲	-	-	۳	۱	۲	-
مجموع	۱۴	۳۴	۴	۲	۲	۶	۵	۱۰	۶	۱

شاعران مورد بررسی علاقه زیادی به استفاده از ادات «چه» در هجویات خود دارند. شاید برای این که این قید پرسشی اولاً از نظر واجی کوتاه است و به راحتی در هر وزنی قرار می‌گیرد و ثانیاً از نظر معنایی منعطف است و به تنهایی در معانی «چه چیزی، چه کاری، چه اتفاقی ...» به کار می‌رود و در خدمت ایجاد ایجاز قرار می‌گیرد. همچنین بسامد بسیار ادات «چرا» نشانگر این است که شاعر مشروطه در ذهن خویش به دنبال چرایی وقایع و حوادث روزگار خویش است.

۳-۳. کاربرد بلاغی جملات استفهامی در هجویات

عصر مشروطه

سؤالات بدون پاسخ را سؤال بلاغی می‌گویند. هدف اصلی این گونه سؤالات «انتقال پیام به طرز غیر مستقیم و موثرتر است» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۴۵) در اغراض ثانویه جملات پرسشی، با معنایی روبه‌رو هستیم که گوینده از جمله اراده می‌کند. «پرسش ممکن است به منظور تهدید، توبیخ، انکار، تحقیر باشد و این معانی را از قرینه‌های کلامی و غیر کلامی می‌توان دریافت. (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۱۰۹) حال باید پاسخ داد که گوینده چه چیزهایی را در دست دارد که جمله را از معنای صوری به معنای کاربردی می‌کشاند. در بلاغت، شاخصه‌ای مطمئن برای تشخیص اغراض ثانوی جملات وجود ندارد و برای این منظور از حال خواننده اثر، نوع خوانش و تکیه و آهنگی که در خواندن اعمال می‌شود، استفاده می‌شود.

مقصود اصلی از پرسش، گزارش‌خواهی و کشف مجهول است و از آنجا که پرسش گاه از معنی اصلی خود خارج شده، بر معانی دیگری دلالت می‌کند، یکی از مهم‌ترین راه‌های تشخیص اینکه آیا پرسش در معنی حقیقی خود به کار رفته یا خیر، در درجه اول، بافت، حضور گوینده و شنونده و موقعیتی است که آن‌ها را احاطه کرده است که همه این موارد گوینده را در القای معنی و شنونده را در فهم معنی، یاری می‌دهد. این‌گونه بافت بیشتر در گفتار مهیاست تا نوشتار. زیرا در حوزه نوشتار، گوینده و شنونده با هم فاصله زمانی و مکانی دارند. بنابراین، ابزار نویسنده برای القای اغراض ثانویه کمتر است. یکی دیگر از این راه‌ها در نظر گرفتن مقتضای حال و مقام است، بدین صورت که گاهی ادوات استفهام از معنای حقیقی خود که طلب «علم به امر مجهول باشد خارج شده به معنی یا در معنی قراین استعمال می‌شوند در معانی دیگر که مناسب با مقام است و در این حال اگر چه کلام به ظاهر استفهام است ولی حقیقتاً طلب فهم از مخاطب نیست بلکه اغراض دیگر در نظر است که به خاطر حصول آن‌ها کلام را به صورت استفهام درآورند و این استفهام مجازی را استفهام تولیدی نیز گویند (رجایی، ۱۳۵۳: ۱۱۶). اغراض پنهانی‌ای که در این‌گونه پرسش‌های بلاغی وجود دارد، بسیار برجسته‌تر و موکدتر از خبر به صورت مستقیم است. پرسش گاه با ادات و گاه با تغییر لحن صورت می‌گیرد. اما آنچه که مهم است این است که این کاربرد مفهومی غیر از پرسش دارد و همین امر جنبه ادبی و بلاغی زیبایی به کلام می‌دهد.

در هجویات عصر مشروطه، به تناسب موضوع سخن، اغراض ثانوی از استفهام به ترتیب شامل موارد زیر هستند:

۱- استفهام بلاغی با معنای ثانوی استهزاء، تمسخر و نیشخند:

در این نوع پرسش، شاعر با لحنی آمیخته با طنز با مورد سوال قرار دادن مخاطب، قصد تمسخر و طعنه دارد:

یارب وحید ملک چرا می‌خورد پلو
گر گاه و یونجه است به دنیا طعام خر
(دیوان عشقی، ۱۳۵۷: ۴۲۶)
در این اشعار، ظاهر جمله شکل استفهامی دارد اما هدف از آن، ریشخند و استهزاء است:

اگر مخارج پالان زیاده از خر کرد
کدام زین دو خرنده؟ ای ادیب شوخ و شهیر
(دیوان عارف، ۱۳۴۲: ۲۴۹)

گر این چنین نبودی، دانی کنون چه بودی؟
می‌بودی آنکه قرآن در مقبری بخوانی
(دیوان عشقی، ۱۳۵۷: ۴۳۵)

۲- استفهام بلاغی با معنای ثانوی تحقیر:

در این نوع استفهام، شاعر با سوال از مخاطب، قصد تحقیر او را دارد:

ای خر از این خران چه می‌خواهی؟
تو ز خود بدتران چه می‌خواهی؟
(دیوان عارف، ۱۳۴۲: ۲۵۲)

چو می‌شد با کلاهی ماه گردی
چرا این کار را زوتر نکردی؟
(دیوان ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۸۶)

۳- پرسش بلاغی با معنای ثانوی ملامت، توبیخ و سرزنش

وقتی که شاعر از اوضاع کنونی ناراضی باشد:

بگفتمش ز چه تندی کنی و بدخوئی
ز خو برو نتوان دید فعل ناهنجار
(دیوان عارف، ۱۳۴۲: ۲۴۴)

۸- استفهام بلاغی با معنای ثانوی تحذیر:

در این نوع استفهام، شاعر برای این که تأثیر سخنش را بیشتر کند و خطری را به او هشدار دهد، از سوال استفاده می‌کند:
تو این کرم سیاست چیست داری؟
چرا پا بر دُم افعی گذاری؟
(دیوان ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۹۳)

۹- استفهام بلاغی با معنای ثانوی نفی و انکار (استفهام انکاری)

در این نوع استفهام، شاعر با یک سوال بلاغی، موضوعی را به صورت کامل نفی می‌کند و آن را زیر سوال می‌برد. پایه و اساس این پرسش بر انکار و نفی استوار است. در استفهام انکاری، جواب سوال منفی است، به عبارت دیگر شاعر جمله خبری منفی‌ای را به صورت پرسشی می‌آورد و غرض او تکذیب و انکار است. در این شیوه پرسش لذت ادبی و ذوق هنری مخاطب بیشتر است تا این که جمله صورت خبری منفی آورده شود و از سویی، نوعی اعجاب و مبالغه در انکار و تکذیب گزاره مورد نظر شاعر را نیز در پی دارد.» (نیکویخت و هوشنگی، ۱۳۹۲: ۱۴۶)
استفهام‌های انکاری در هجویه‌های عصر مشروطه در درجه اول به قصد پرسش مطرح شده است نه تنها بیان معنی ثانوی، اما می‌توان از فحوای آن مقاصد دیگری نیز دریافت کرد.

تو حال تشنه چه دانی که بر لب جویی
ز حال مست کی آگاه می‌شود هشیار
(دیوان عارف، ۱۳۴۲: ۲۴۵)

شاعر سوالی را می‌پرسد که پاسخ منفی برای آن پیشاپیش معلوم است و خواننده (مخاطب) نیز به طور ناخودآگاه به آن جواب منفی می‌دهد.

غرقه در قلمز کثافت را
کی کند پاک؟ آب بارانش
(دیوان عارف، ۱۳۴۲: ۲۶۸)

۱۰- استفهام بلاغی با معنای ثانوی تجاهل العارف

در بحث تجاهل العارف که یکی از مباحث علم بدیع است، اسلوب استفهام برای بیان غرض ثانوی که معمولاً نوعی بیان تعجب و تعظیم را هم به همراه دارد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. نحوه بیان در تجاهل العارف، معمولاً به صورت سؤال بلاغی است و

چرا حرف تو هر روزی به رنگی است

مگر مغز تو چون توت فرنگی است
(دیوان عشقی، ۱۳۵۷: ۴۳۳)

باری در این میانه، از چیست غایبانه؟

کردی مرا نشانه، در طعن و بدزبانی
(دیوان عشقی، ۱۳۵۷: ۴۳۶)

۴- استفهام بلاغی با معنای ثانوی بیان تعجب

بیشتر در مواقعی اتفاق می‌افتد که برخلاف عادات اخلاقی و تفکری گوینده باشد.

چه شنیدی که بدین گونه هراسان شده‌ای؟
مگر آشفته اوضاع خراسان شده‌ای؟
(دیوان ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۲۱۴)
یکی از جمع بپرسید ز گوینده که شاه
فکر هم کرد و رئیس‌الوزراء کرد او را؟!
(دیوان ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۶۶)

۵- استفهام بلاغی با معنای ثانوی تفاخر:

به بیان برتری خود در مقابل مخاطب می‌پردازد:
از من چه دیده‌ای بدم، از من خطا چه سرزد؟
جز صفت فصاحت، جز قدرت بیانی
(دیوان عشقی، ۱۳۵۷: ۴۳۷)

۶- استفهام بلاغی با معنای ثانوی تحسّر:

این پرسش درواقع نوعی جمله عاطفی است که شاعر به وسیله آن حسرت خود را از موضوعی بیان می‌کند:
مرا چه کار که یک عمر آه و ناله کنم
که فکر مملکت شش‌هزار ساله کنم؟
(دیوان عشقی، ۱۳۵۷: ۴۴۰)

۷- استفهام بلاغی با معنای ثانوی شکوه:

در این نوع استفهام، شاعر شکایت خود را نسبت به زمانه یا موضوعی به طور غیرمستقیم و در قالب جمله پرسشی مطرح می‌کند:
با که توان گفت درد خویش در این ملک
وز که توان بود امیدوار علی جان
(دیوان عارف، ۱۳۴۲: ۲۶۴)

«چه» و «چرا» پرتکرارترین قید پرسش در هجویات عصر مشروطه هستند که نشان از ذهن پرسشگر شاعران عصر مشروطه دارد.

نشانه‌های طنز در هجویات ریشه در بحث‌های مطروحه در علم معانی دارد، زیرا علم معانی با تغییراتی که در معانی اولیه جملات می‌دهد، سخن را بلیغ‌تر می‌کند. توجه به معانی ثانوی کلام، در آفرینش طنز و نیز در شناخت و درک طنز کلامی و هجویات، نقش بنیادین دارد و شاعران مشروطه در هزلیات خود از استفهام بلاغی بهره برده‌اند تا بدین وسیله هم اغراض ثانوی کلام را انتقال دهند و هم به جنبه‌های زیبایی‌شناختی سخن خود بیفزایند. اغراض پنهانی‌ای که در این‌گونه پرسش‌های بلاغی وجود دارد، بسیار برجسته‌تر و موکدتر از خبر به صورت مستقیم است. اغراض ثانوی جملات استفهامی در اشعار هزل‌آمیز عصر مشروطه، از جمله تمسخر، توییح، تحقیر، تعجب و ... روشی برای غافلگیری و ایجاد شگفتی در کلام است. اکثر معانی مجازی استفهام در هجویات عصر مشروطه، دارای بار معنایی منفی هستند، همچنین مجموعه مباحث مربوط به معانی ثانوی جملات، در شعر طنز به مقتضای موضوع و توقع مخاطب از شعر طنز، علاوه بر کارکرد معمول، ممکن است کارکرد خاص و مطابق با مقتضای حال طنز باشد. به عنوان مثال در هجویات عصر مشروطه، بیشترین پرسش‌ها در معانی مجازی تمسخر و توییح به کار رفته است که با ذات طنز و هجو همسو است.

تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافعی توسط نویسندگان بیان نشده است.

منابع:

- احمدنژاد، کامل (۱۳۹۲) **معانی و بیان**، تهران: آمه.
- ارسطو. (۱۳۷۱). **فن خطابه**. ترجمه پرخیده ملکی. تهران: اقبال.
- امین شیرازی، احمد (۱۳۷۱) **آیین بلاغت**، قم: مولف.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۷): **دستور زبان فارسی**، تهران، فاطمی.

گاهی از افعال نفی از قبیل «نمی‌دانم» و «نفهمیدم» نیز استفاده می‌شود. علت عدم تشخیص آن است که شاعر چند امر را شبیه به هم یافته است. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۸۰)

یکی از استفاده‌های هنرمندانه شاعران عصر مشروطه از وجه پرسشی، استفاده از آن برای شکل دادن به آرایه «تجاهل‌العارف» است، به عبارت دیگر می‌توان گفت بافت و ساختار بیت است که این آرایه را می‌آفریند و شاعران عصر مشروطه از ساختار نحوی برای شکل دادن به آن و انتقال معنا نهایت استفاده را کرده‌اند. از سوی دیگر، استفاده از وجه پرسشی و شکل‌گیری آرایه تجاهل‌العارف نوعی «آشنایی زدایی» و زنده و فعال کردن «هنر سازه»ها نیز هست.

وعدۀ وصل بد آیا که به تاخیر افتاد

یا شب هجر بد آیا که چنین دیر کشید

یا مگر آیه قرآن بد و تاویلی داشت

یا معما و لغز بود و به تفسیر کشید

یا مگر امر خطیری بد مابین دُول

کز پی مصلحتی کار به تدبیر کشید

یا بنای سخنم صورت ویرانی داشت

که ز وجه صله‌اش کار به تقصیر کشید

(دیوان ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۸۶)

نتیجه‌گیری

یکی از مباحث مهم دانش معانی، بررسی اغراض ثانوی جملات است. جملات پرسشی از انواع جملات انشایی به شمار می‌روند که صدق و کذب پذیر نیستند. پرسش‌های ادبی یا استفهام بلاغی در جمله غالباً بی‌پاسخ هستند. به عبارت دیگر، نویسنده یا پرسشگر اصولاً به دنبال پاسخ نیست و برای رسیدن به کارکردهایی بلاغی مانند بیان شگفتی، انکار مطلب، حسرت، آرزو و ... به کار می‌روند. در این تحقیق، به بررسی انواع ساخت و بسامد جملات دارای استفهام بلاغی در هجویات و هزلیات عصر مشروطه پرداخته شد.

این شاعران برای پرسشی کردن جملات از دو شیوه استفاده می‌کند: ۱- با کاربرد کلمه‌های پرسشی ۲- با آهنگ خیزان. پرسش گاه با ادات و گاه با تغییر لحن صورت می‌گیرد. اما آنچه که مهم است این است که این کاربرد مفهومی غیر از پرسش دارد و همین امر جنبه ادبی و بلاغی زیبایی به کلام می‌دهد.

- ایرج میرزا (۱۳۵۳) تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا، به اهتمام محمد جعفر محبوب، چاپ سوم، تهران: رشیدیه.
- تجلیل، جلیل. (۱۳۷۶). **معانی و بیان**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تقوی، نصرالله. (۱۳۶۳). **هنجار گفتار** (در فن معانی و بیان و بدیع فارسی). اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.
- حق‌شناس، علی محمد. (۱۳۸۲). **زبان و ادب فارسی در گذر سنت و مدرنیته**. تهران: آگه.
- حاجط، ابو عثمان عمرو بن محبوب. (۱۹۹۸). **البيان والتبيين**. بتحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون. قاهره: مکتبه الخانجی.
- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۶۸). **دلائل الاعجاز فی القرآن**. ترجمه سید محمد رادمش. مشهد: آستان قدس رضوی.
- جمالی، فاطمه (۱۳۸۸) **بازتاب علم معانی در شعر رودکی**، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲، صص: ۹۹-۱۱۴.
- رجایی، محمد خلیل (۱۳۵۳) **معالم البلاغه**، شیراز، دانشگاه پهلوی .
- رنجبر، احمد (۱۳۸۵) **معانی**، تهران: اساطیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۱). **شعر بی دروغ، شعر بی نقاب**، تهران: انتشارات علمی.
- سکاکی، ابو یعقوب یوسف بن ابی بکر محمد بن علی. (۱۹۳۷). **مفتاح العلوم**. الطبعة الأولى. مصر: مطبعة المصطفی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶) **معانی**، تهران: میترا
- صفاء، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). **آیین سخن**. تهران: فردوسی.
- ضیف، شوقی. (۱۳۸۳). **تاریخ و تطور علوم بلاغت**. ترجمه محمد رضا ترکی. تهران: سمت.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۴۲) دیوان عارف قزوینی، برلین: چاپخانه مشرقی
- فرشی‌دورد، خسرو. (۱۳۸۸). **دستور مفصل امروز**. چاپ سوم. تهران: سخن.
- قزوینی (خطیب)، جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمن بن عمر بن احمد بن محمد. (۱۹۹۹). **الایضاح فی العلوم البلاغة**. الطبعة الأولى. قاهره: موسسه المختار.
- مقیمی، فاطمه و مهدی نیک‌منش (۱۳۹۲) **کارکرد استفهام بلاغی در شعر قیصر امین‌پور**، جستارهای ادبی، شماره ۱۸۱، صص: ۱۲۱-۱۴۴
- میرزاده عشقی، سید محمد رضا (۱۳۵۷) کلیات مصور عشقی، به کوشش علی اکبر مشیر سلیمی، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر
- میلانی، عباس. (۱۳۸۷). **تجدد و تجدیدستیزی در ایران**. چاپ هفتم. تهران: اختران.
- نیکویخت، ناصر و مجید هوشنگی (۱۳۹۲) **تحلیل بن‌مایه‌های استفهام در دیوان ناصر خسرو**، کهن‌نامه ادب پارسی، سال چهارم، شماره دوم، صص: ۱۳۱-۱۵۴
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰). **معانی و بیان**. به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: هما.
- Halliday, M. A. K., Christian M. I. M. Matthiessen. (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. 3rd ed. Hodder Education Publishers
- Fowler, Roger. (1990). *Linguistics and the Novel*. Routledge.